



حقوق از دیدگاه نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: قربانی زین العابدین

عنوان و نام پدیدآور: حقوق از دیدگاه نهج البلاغه نویسنده زین العابدین قربانی

مشخصات نشر: تهران

مشخصات ظاهری: ص 20

فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه 5)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

شماره

کتابشناسی ملی: 68523

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم



بخش مهمی از «نهج البلاغه» را حقوق و وظائفی را که افراد جامعه نسبت به یکدیگر دارند، تشکیل می دهد، و ما برای بررسی این بخش از کتاب، مباحث آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم:

حقوق و رمز پیدایش آن

انسان طبعا اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع» است، او بر خلاف اکثر حیوانات، به تنهایی قادر به رفع نیازمندیهای همه جانبه اش نیست و چنانچه بخواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد، باید با هم‌نوعانش گرد هم آمده هر کدام بار مسئولیت گوشه ای از اجتماع را بعهده بگیرند، یکی کشاورزی کند، دیگری نساجی، آن یکی خیاطی کند و آن دیگری کفاشی و ...

بدیهی است که در چنین زندگی تعاونی اجتماعی، مقرراتی لازم است تا وظائف و تکالیف افراد را تعیین کند و حدود روابط و پیوستگیهای آنان را مشخص نماید و در صورت اصطکاک منافع، جلو تجاوز و تعدیات آنان را بگیرد، و این همان رمز پیدایش حقوق است و از همین جا تعریف «حقوق اصطلاحی» نیز معلوم می گردد که: «مجموع قواعد و قوانین لازم الاجرائی است که به منظور حفظ نظام جامعه و تنظیم روابط افراد و ملل و بهبود وضعیت جامعه وضع گردیده است».[1]

البته حقوق، یک معنی جامعتر و شاملتری نیز دارد و آن «سلطنت و اقتدار خاصی است که فرد نسبت به اشخاص و اشیاء دارد» [2] خواه قانون آن را به رسمیت شناخته باشد که از آن تعبیر به «حقوق قانونی» می شود، و خواه اخلاق پشتوانه ی آن باشد که از آن تعبیر به «حقوق



اخلاقی» می شود، و خواه مذهب موید آن باشد که همان «حقوق مذهبی» است. منظور ما در این بررسی، نشان

دادن مسائل مربوط به این معنی جامع حقوق است، نه تنها حقوق اصطلاحی.

گسترش دامنه حقوق

از همان زمانی که بشر از غار نشینی بیرون آمد و تشکیل اجتماع و «مدینه» داد، دارای

[صفحه 2]

حقوق و مقرراتی اگر چه ابتدائی، بوده که با تکامل جامعه گسترده تر و کاملتر گردید. تا جایی که در عصر ما «علم حقوق» یک فن بسیار مهم و دارای شعبه های گوناگون می باشد. حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق بین الملل خصوصی، حقوق بین الملل عمومی و حقوق بشر و ...

در میان اقسام حقوق، حقوق بشر، زیر بنای دیگر حقوق ها است و به همه ی انسانها تعلق دارد و نمی شود آن را به طائفه ای دون طائفه ای و یا به منطقه ای دون منطقه ای اختصاص داد.

این نوع حقوق که مربوطه به احترام و حیثیت ذاتی انسان، و اصول کلی حقوق بشری است، با آنکه زیر بنائی آفرینشی و فطری دارد، همواره مورد بی مهری و تجاوز قرار داشته است، تا آنکه پس از جنگ جهانی دوم در 10 دسامبر 1948 مطابق با 19 آذر 1327 اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که شامل یک مقدمه و سی ماده است از طرف مجمع عمومی سازمان



ملل به تصویب رسید و از 58 دولت عضو 48 دولت به آن رای موافق دادند و هم اکنون تا حدود زیادی مورد احترام همه ی دولتهای عضو سازمان ملل متحد می باشد.

اقسام حقوق در نهج البلاغه

اشاره

در کتاب شریف نهج البلاغه اقسام مختلف حقوق، مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفته و به مناسبت‌هایی از همه ی آنها بحث فرموده است:

گاهی سخن از حقوق اخلاقی و مدنی، و زمانی بحث از حقوق سیاسی و بین‌المللی و وقتی هم فرمایشی در مورد حقوق بشر و ... دارد.

پیش از آنکه بشریت پس از گذشت قرن‌ها و

تحمل مشکلات و تشکیل کنفرانسها به این اقسام حقوق مخصوصا «حقوق بشر» دست یابد، امام علیه السلام آن را بطرز بسیار جالب و دور از اشتباهات و تکرار مکررهائی که احیانا در این اعلامیه‌ها دیده می‌شود، مورد توجه قرار داده و در بکار بستن آنها پیشگام بوده است.

و ما برای آگاهی بیشتر خوانندگان محترم، روس مسائل مربوط به حقوق را از دیدگاه نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم و تفصیل آن را به کتب مربوطه و فرصت مناسب موکول می‌نمائیم. [3].

حقوق متقابل

اشاره



اصولا حق دو طرفه است اگر برفع کسی علیه دیگری بهره ای قرار داده شده علیه او و برفع

[صفحه 3]

دیگری نیز نصیبی در نظر گرفته شده است.

مثلا اگر کوچکتر موظف است بزرگتر را مورد احترام قرار دهد، بزرگتر نیز وظیفه دارد کوچکتر را مورد مرحمت قرار دهد.

اگر ملت وظیفه دارد از زمامدار اطاعت کند، زمامدار نیز موظف است صلاح و مصلحت او را بر همه چیز حتی منافع شخصیتش مقدم بدارد و همچنین ...

در کتاب شریف نهج البلاغه در این باره چنین آمده است:

«والحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف، لا یجری لاحد الاجری علیه، و لا یجری علیه الاجری له، و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه، لکان ذالک خالصا لقد سبحانه دون خلقه، لقدرته علی عبادہ، و لعدله فی کل ماجرت علیه صروف قضائه، و لکنه جعل حقه علی العبادان یطیعوه، و جعل جزائهم علی مضاعفه الثواب، تفضلا منه و توسعا بها هو من المزید اهلہ». [4].

«حق، هنگام توصیف و در مقام گفتار، فراخترین چیزها است، ولی هنگام عمل و رعایت انصاف، از همه چیز تنگتر است، برفع کسی علیه

دیگری حقی قرار داده نشده، مگر آنکه علیه او برفع دیگری نظیر همان حق قرار داده شد، و اگر بنا بود برای کسی حقی قرار داده شود بدون آنکه دیگری بر او حقی داشته باشد،



چنین کسی بی شک آفریدگار متعال است نه آفریده ها زیرا تنها او بر بندگانش قدرت مطلقه دارد و هر چه بکند، بر اساس عدل است، ولیکن او هم حق خود را بر بندگانش بخاطر وجود و بخشش بسیاری که دارد چنین قرار داده که اطاعتش کنند و پاداششان را علیه خود دو برابر بودن ثوابشان مقرر فرموده است». [5].

[صفحه 4]

حقوق پدر و فرزند بر یکدیگر

هر کدام از والدین و اولاد از نظر اسلام، بر دیگری حقوقی دارند که در کتب اخلاق، بطور تفصیل آمده است، امام علیه السلام درباره ی حقوق متقابل پدر و فرزند چنین می فرماید:

«ان للولد علی الوالد حقا، و ان للوالد علی الولد حقا، فحق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل شیء الا فی معصیته اله سبحانه، و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن»

«هر کدام از پدر و فرزند بر یکدیگر حقی دارند، حق پدر بر فرزند آنست که پدر را جز در نافرمانی و معصیت خدا اطاعت نماید، و حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو برایش بگذارد، و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد». [6].

حقوق برادران دینی و دوستان

درباره ی حقوق برادران دینی و دوستان نیز، مطالب فراوانی در کتب احادیث و اخلاق موجود است که از باب نمونه به جلات زیر اکتفاء می شود:

«لا یكون الصدیق صدیقا حتی بحفظ اخاه فی ثلاث»: «فی نکبته، و غیبه، و وفاته» [7].



«تنها کسی را می توان دوست دانست که در سه مورد حساس زیر به دوستش وفادار باشد:
در گرفتاریش و غیبتش و مرگش».

و در مقام راهنمایی و چگونگی رفتار با او چنین دستور می دهد:

«عاب اخاک بالاحسان الیه واردد شره بالانعام

[صفحه 5]

علیه».[8]

«برادر و دوست را با نیکی سرزنش کن و شرش را با بخشش بر او برطرف گردان».

امام علیه السلام وصیت نامه ای که برای فرزند برومندش امام حسن علیه السلام مرقوم فرموده
ضمن آن درباره ی حقوق برادران دینی و دوستان چنین توصیه می فرماید:

«احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصلہ، و عند صدوده علی اللطف و المقاربتہ، و
عند

جموده علی البذل، و عند تباعده علی الدنوی، و عند شدته علی اللین، و عند جرمه علی العذر،
حتی کانک له عبد، و کانه ذو نعمته علیک، و ایاک ان تضع ذالک فی غیر موضعه، او ان
تفعله بغیر اهله، لا تتخذن عدو صدیقک صدیقاً فتعادی صدیقک، و امحض اخاک النصیحتہ
حسته کانت او قبیحہ، و تجرع الغیظ فانی لم ارجعه احلی منها عاقبتہ و لا الذمغبتہ، ول لمن
غالظک فانه یوشک ان یلین لک، و خذ علی عدوک بالفضل فانه احلی الظفرین، وان اردت
قطیقہ اخیک فاستبق له من نفسک تقیه ترجع الیها ان بداله ذالک یوما ما، و من ظن بک خیرا



فصدقظنه، ولا تضيعن حق اخيک اتکالا علی ما بینک و بینہ، فانه لیس لک باخ من اضعت حقه، و لا یکن اهلک اشقی الخلق بک، و لا ترغب فیمن زهد عنک، و لا یكونن اخوک علی مقاطعتک اقوی منک علی صلته، و لا یكونن علی الاسائه اقوی منک علی الاحسان، و لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک، فانه یسعی فی مضرتہ و نفعک، و لیس جزاء من مسرک ان تسوئه» [9].

«در مورد برادر دینیت چنان باش که هر گاه او قطع رابطه می کند تو با او رابطه برقرار کن، [صفحه 6]

وقتی که او دوری می کند تو با او مهربانی کن، هنگامی که او بخل می ورزد تو بخشش کن، زمانی که او فاصله می گیرد تو نزدیک شو، وقتی که او درشتی می کند تو نرمی کن. زمانی که او مرتکب جرمی می شود برایش عذری بتراش که گویا تو بنده ی او و او ولی نعم تو است، اما توجه داشته باش که اینگونه اعمال را نسبت

به افراد نااهل و در غیر موردش انجام ندهی، دشمن دوستت را دوست مگیر که در آن صورت با دوست دشمنی کرده ای، در اندرز برادرت چه به ذائقه اش خوشایند باشد و چه بد آیند بی شائبه و خالص باش، و در مورد او خشم را به آهستگی فروبرد که من نوشیدنی ای شیرین و گواراتر از آن در پایان ندیدم، و در برابر کسی که نسبت به تو درشتی می کند، نرمش داشته باش که به زودی نرم خواهد شد، و نسبت به دشمنت گذشت داشته باش که از انتقام شیرین تر است، و هر گاه خواستی که با برادرت قطع رابطه کنی جای آشتی را باقی بگذار، و کسی که به تو گمان نیکو دارد، گمانش را راست قرار دده، و حق برادرت را به اتکاء خصوصیتی که میان تو و اوست ضایع مگردان، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی



دیگر برادر تو نیست، و مبادا که نزدیکانت بدبخت ترین مردم نسبت به تو باشند، و کسی که از تو دوری می کند و میل به دوستی با تو را ندارد رغبت نداشته باش، مبادا که برادرت در قطع رابطه کردن با تو نیرومندتر از ارتباط برقرار کردنت باشد، و مبادا او در بدی کردن، از تو به نیکی کردن تواناتر باشد، و نباید ستم ستمگر بر تو

[صفحه 7]

بزرگ آید، زیرا او به زیان خود و سود تو کوشش می نماید، و پاداش کسی که ترا مسرور کرده این نیست که اندوهگینش سازی».

حق همسایه

داشتن همسایه خوب در مکتب امام تا بدانجا اهمیت دارد که به فرزند برومندش سفارش می کند: پیش از راه از همراه و پیش از خانه از همسایه

پرس. «سل عن الرفیق قبل الطریق، وعن الجار قبل الدار» [10] و در خطبه ی «همام» ضمن شمردن صفات پرهیزگاران، موضع زیان نرساندن به همسایه را خاطر نشان می کند: «و لا یضار بالجار». [11] ولی در آخرین وصیتی که به فرزندان و جمیع بستگان و ارادتمندانش فرمود، حق همسایه را به قدری بزرگ و محترم شمرد که بالاتر از آن تصور نمی رود. امام در ضمن آن سفارش فرمود:

«الله الله فی جیرانکم، فانهم صویته نبیکم، ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم» [12].



«خدا را درباره همسایگانتان در نظر داشته باشید که آنان مورد وصیت پیامبر شما است که همواره درباره ی آنان سفارش می فرمود تا جائی که گمان می کردیم که او همسایگان را جزء خانواده وارث برندگان قرار خواهد داد».

بسیار روشن است که دنیا دار حوادث و گرفتاریها است، چه بسا آدمی در زندگی نیازمند به کمک و محبت همسایه است و بدون عنایت و مهربانی او قادر بر رفع مشکلات فردی و اجتماعی نخواهد بود و همین احترام متقابلها و رعایت حقوق دو جانبه ی همسایگی است که موجب می شود آدمی در موار بحرانی و گرفتاریهای از ناحیه ی همسایه احساس امنیت کند و مشکلاتش را از رهگذر او رفع نماید.

حقوق متقابل زمامدار و ملت

امام علیه السلام رابطه ی میان زمامدار و ملت را همانند رابطه ی ارباب و برده نمی داند که خود را مالک الرقاب ملت بداند و هر کاری که دلش می خواهد انجام دهد و کسی هم حق نداشته باشد

[صفحه 8]

در برابر نظرات او اظهار نظر کند و کردار و گفتارش را مورد انتقاد قرار دهد خیر، امام علیه السلام این رابطه را بر اساس دو نوع مسئولیت که بخاطر برقراری عدالت اجتماعی و مصالح عمومی، بعهدده ی آنها گذاشته شده، می شناسد و برای هر کدام در دائره خیر خواهی و حفظ مصالح ملی حقوق و وظائفی مقرر فرموده است.

امام علیه السلام در خطبه 33 نهج البلاغه این حقوق را اینطور بیان می فرماید: «ای مردم، من که زمامدار شمایم به گردن شما حقی دارم و شما نیز به گردن من حقی، اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی، مواجب و حقوق شما را زیادتیر کنم و برای آنان که نادان و بی ادب نمایند، سطح آموزش و پرورششان را بالا ببرم.

در مقابل حقی که من بر شما دارم اینست: بیعتی که با من کرده اید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب، خیر خواهم باشید، هر گاه که شما را برای کاری دعوت می کنم پاسخ مثبت دهید و از فرمانم سرپیچی ننمائید». [13] و در خطبه 207 آنجا که یکی از یارانش را که او را چنان ستوده بود که بوی تملق و ثنا خوانی و تظاهر از آن می آمد. ادب می کند، تعلیم می دهد، زمامدار نباید در برابر وظائفی که انجام می دهد، انتظار تکریم و تملق از ملت داشته باشد و ملت نیز نباید با اینگونه اعمال، حقائق و شخصیت واقعی او را بر او و دیگران مشتبه کند و روح دو روئی و تملق را که هزاران عواقب سوء بدنبال دارد، در جامعه رواج دهد، بلکه امام علیه السلام تعلیم می دهد که: زمامدار نیز مانند ملت انسانست و از خطا و اشتباه در امان نیست، بنابر این هر عملی که او انجام می دهد، اگر ملت تسلیم بلا قید و شرط باشد،

چه بسا عواقب خطرناک بدنبال داشته باشد، از اینرو وظیفه ملت است که در صورت احساس اشتباه و خطا، حقیقت را بدون ترس و دلهره با او در میان بنهد و از کردار و گفتارش انتقاد نماید و هیچگاه چنین عمل انسانی نباید بر او گران آید و خشم و کینه اش را نسبت به ملت برانگیزاند بلکه بالاتر از این، وظیفه زمامدار است که پیش از عمل با ملت مشورت کند و وظیفه ملت نیز هست که خیر خواه و ناصح او باشد.

و اینک به ترجمه گفتار امام علیه السلام توجه فرمائید: «و از پست ترین حالات زمامداران نزد مردم شایسته این است که درباره ی آنها گمان رود که افتخار کردن و خود ستائی را دوست دارند، و کردارشان حمل به کبر و خود خواهی گردد، و من کراحت دارم که به گمان شما راه یابد که من مبالغه ی در تعریف و استماع ثنا گوئی شما را دوست دارم، در صورتی که خدا را سپاس گذارم که چنین نیستم، و اگر هم دوست می داشتم که چنین عملی درباره ام انجام گیرد، آن را به خاطر فروتنی برای خدا که به عظمت و کبریائی سزاوارتر است ترک کرده ام. و اگر مردمی بخاطر انجام کار مهمی دوست می دارند که آنها را مدح کنند، چنین کاری درباره ی من انجام ندهید زیرا کارهایم تنها روی

[صفحه 9]

و وظیفه و مسئولیتی است که از ناحیه خدا و شما بعهدہ ام گذارده شده و هنوز آن را بطور کامل انجام نداده ام و انجام وظیفه که اینهمه سر و صدا ندارد.

و با من چنانکه با ستمگران گفته می شود، سخن بگوئید، و آنطور که پیش مردم خشمگین از ابراز

حقیقت خود داری می شود، خود داری نکنید، و با من با تملق و چاپلوسی و ظاهر سازی آمیزش ننمائید، و درباره ام گمان مبرید که گفتار حق بر من گران خواهد آمد و یا از شما انتظار بزرگ شمردن خود را دارم، خیر، زیرا کسی که گفتار حق بر او گران می آید و از پیشنهاد دادگری ناراحت می شود، قطعاً عمل به آنها بر او گرانتر و دشواتر خواهد بود.



علیهذا از گفتار حق و مشورت بعدل خود داری نکنید زیرا گر لطف خدا نباشد من از خطا و اشتباه در امان نخواهم بود و بدانید: من و شما بنده ی پروردگاری هستیم که جز او خدائی نیست و از ما آنچه را که خودمان مالک آن نیستیم، مالک و صاحب اختیار است». [14].

بزرگترین حق

بنظر امام علیه السلام، حقوق متقابل زمامدار و ملت، از همه ی حقها برتر و بالاتر است زیرا بقاء و شایستگی هر جامعه و قوام دین و عزت دنیا و آخرت هر ملت و جمعیتی به آن وابستگی دارد و عدم رعایت همین حق است که جامعه را به سراشیب سقوط می کشاند.

امام علیه السلام، این واقعیت را ضمن یکی از خطبه های نهج البلاغه چنین شرح می دهد: «و بزرگترین حقها که خداوند واجب گردانیده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است».

و این حقوق را خداوند برای هر یک از والی و رعیت نسبت بدیگری واجب فرموده و آن را سبب الفتشان و عزت دینشان قرار داده است.

علیهذا وضع رعیت نیکو نمی شود مگر با شایستگی زمامداران، و حال حکمرانان نیز نیکو نمی گردد مگر با فرمانبرداری ملت در دائره تکلیف، پس هر گاه ملت وظیفه اش را نسبت به زمامدار،

و زمامدار نیز وظیفه اش را نسبت به ملت انجام دهد، در آنوقت، حق در میانشان عزیز می شود و راههای دین استوار می گرد و نشانه های عدالت پا بر جا می شود و سنتها در جای



خود جریان می یابد، آنوقت است که روزگار شایسته می گردد، و مردم به بقاء دولت علاقمند می شوند، و طمعهای دشمنان از بین می رود.

ولی اگر ملت از فرمان زمامدار سرپیچی کند، و یا حاکم بر ملت ستم نماید، در آن وقت است که اختلاف و دوئیت پدید آید، و نشانه های ستم آشکار گردد، و نادرستی و فساد در دین زیاد شود، و به سنتها عمل نشود، نتیجه آن خواهد شد که هر کس به هوی و هوس خود عمل خواهد

[صفحه 10]

کرد، و احکام الهی تعطیل خواهد شد، و امراض روحی زیاد خواهد گردید، و کسی برای تعطیل حق بزرگ و انجام اعمال زشت و ناپسند ناراحت نخواه شد، در این وقت است که نیکان ذلیل، و بدان عزیز می شوند، و عقوبات خدا در مورد بندگان، بزرگ می گردد، پس بر شما باد در بکار بستن حق به نصیحت و خیر خواهی کردن و نیکو همکاری نمودن.» [15].

نهج البلاغه و حقوق بشر

اشاره

همانطور که در گذشته تذکر دادیم، حقوق بشر که یک سلسله حقه های طبیعی فطری ای است که هر انسانی که در هر نقطه ای از جهان قرار دارد، آن را حقوق مسلم خود می داند، و پدید آورندگان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برای حفظ آن، مواد این اعلامیه را تنظیم و به تصویب اعضاء مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسانده اند، و هم اکنون 143 کشور



جهان که عضو این سازمان هستند، مواد این اعلامیه را قبول دارند، در کتاب شریف نهج البلاغه

مورد توجه خاص امام علیه السلام قرار داشته به مناسبت‌هایی از این حقوق، سخن به میان آورده است که ذیلا رئوس مواد اعلامیه ی حقوق بشر و گفتار امام مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

حق آزادی

اشاره

درباره ی حق آزادی رئوس مسائل مربوط به ماده 1-3-4-13-18-19-20-21

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مورد مقایسه قرار گرفته است.

آزادی که هان «نبودن مانع در سر راه اندیشه ی درست و اعمال شایسته است» طبیعی ترین حق آدمی است. با آنکه این حق همواره با بیرحمانه ترین وجه مورد تجاوز صاحبان «زور و زر و تزویر» قرار داشته در عین حال در همه ی اعصار، انساندوستانی بوده اند که از آن حمایت جدی بعمل می آورده اند.

این حق که دارای مصادیق فراوانی است و از آن جمله است: آزادی شخصی- آزادی فکری- آزادی مدنی- آزادی سیاسی- آزادی مذهبی و ... و در کتاب شریف نهج البلاغه مورد حمایت همه جانبه امام علیه السلام قرار گرفته است که ذیلا بررسی آن می پردازیم.

آزادی شخصی



منظور از آزادی شخصی اینست که آدمی مالک اراده و اختیار و سرنوشتش باشد و کسی حق نداشته باشد جان و مال و اراده اش را تملک کند و صاحب اختیارش گردد.

[صفحه 11]

امام علیه السلام در تایید این حق تصریح می کند:

«لا تکن عبد غیرک وقد جعلک اله حرا»

«خود را برده ی دیگران مساز که خدا ترا آزاد آفریده است.» [16].

و در جای دیگر فرموده است:

«الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودته»

«تمام مردم آزاد آفریده شده اند، مگر کسانی که از روی اختیار بردگی را برای خود پذیرفته اند.» [17].

امام علیه السلام در این دو عبارت کوتاه در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر اعتراف می کند به این حقیقت نیز تصریح می کند که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و توسری خوری مردم مربوط به خود آنهاست اگر آنان مردمی بی عرضه و بی لیاقت نبودند، وظائف فردی و اجتماعی شان را

خوب انجام می دادند و از حقوقشان دفاع می کردند، هیچگاه دیگران نمی توانستند آنان را ببردگی بکشند، جان و مال و وطنشان را استعمار نمایند.

و اما مساله جواز بردگی در اسلام علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی موسمی خاصی داشته که به یکباره نمی شد همه ی آنها را نادیده گرفت و بکلی بردگی را از بین برد، ولی راههای زیادی برای استخلاص بردگان قرار داده شده که با رعایت آنها تدریجا بردگی از بین خواهد رفت و اثری از آن باقی نخواهد ماند. [18].

آزادی فکری

قرنها بر بشریت گذشت که حق نداشت درباره ی حقائق آفرینش و مکاتیب و مسائلی که در دور و اطرافش جریان داشته آزادانه فکر کند و در سبک و سنگین کردن آنها آزاد باشد. همواره گروهی صاحبان «زور و زر و تزویر» کوشش می کردند، مردم را در جهالت و نا آگاهی بگذارند، افکار و عقایدشان را سانسور کنند، مغزهایشان را با مسائل پوچ و بی اساس پر نمایند، و چقدر انسانها جان خود را در این راه گذاشتند و طبق رای دادگاهها و «محاکم تفتیش عقاید» در آتش سوخته و نابود شده اند. امام علیه السلام برای تحکیم این نوع آزادی مردم را به دعوت به تفکر آزاد می کند [19] و معتقد است: تا آراء و عقاید گونه گونه در برابر آدمی قرار نگیرد و بطور آزاد آنها را سبک و سنگین نکند نخواهد توانست نظرات درست را از نادرست باز شناسد و یک روشنگر

[صفحه 12]

واقعی باشد.

«من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء» [20] امام علیه السلام هیچگاه جهالت و نادانی ملت را نمی پسندد بلکه چنانکه دیدیم، با سواد کردن و رشد فکری جامعه را از وظائف



خویش می داند «و تعلیمکم کیلا نجهلوا» [21] و از افکار پوچ و بی اساس شدیداً جلوگیری می نماید.

هنگامی که امام علیه السلام عازم حرکت بسوی خوارج بود، یکی از یارانش عرض کرد: یا امیرالمومنین من از طریق علم نجوم بدست آورده ام که، اگر در اینوقت بسوی خوارج حرکت کنیم، بیم آن می رود که به مرادت نرسی و پیروز نگردی!!

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا تو می پنداری ساعتی را نشان می دهی که هر که در آن ساعت سفر کند، بلا و بدی از او دور خواهد بود؟ و از وقتی برحذر می داری که هر که در آن وقت سفر کند گرفتار و بدبختی گریبانش را خواهد گرفت؟ پس هر کس ترا تصدیق کند قطعاً قرآن را تکذیب کرده و در نیل به خوبی و دفع بدی خود را از کمک پروردگار بی نیاز دانسته است، و سزاوار است کسی که طبق گفته ات عمل می کند ترا سپاسگزارد نه پروردگارش را زیرا طبق پندارت تنها تو او را به وقتی که در آن سودی برده و از زیان در امان مانده راهنمایی کرده ای!!

آنگاه امام علیه السلام رو ب مردم کرد و فرمود: ای مردم از آموختن علم نجوم مگر به آن اندازه که در پیدا کردن راهها در خشکی و دریا بکار آید، خود داری نمائید، زیرا علم نجوم بتدریج انسان را به کهنات و فالگیری و ادعای غیبگوئی و امی دارد، و منجم همانند کاهن و کاهن مانند ساحر و جادوگر مانند کافر است و جایگاه کافر هم آتش دوزخ است.

آنگاه امام علیه السلام رو به یارانش کرد و فرمود: به سخنان پوچ و بی اساس این مرد گوش نکنید و به



نام خدا حرکت نمائید. [22] این جریان مانند ده ها مورد دیگر از زندگانی امام علیه السلام نشان می دهد که، امام در عین آن که افکار مردم را در دریافت حقائق امور آزاد می گذارد، هیچگاه اجازه نمی دهد مردم در سایه آزاد فکری مغزهایشان را با خرافات و مطالب پوچ و بی اساس پر نمایند.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی روی دو پایه استوار است:

1- هر فردی از افراد ملت حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آن را داراست اشغال نماید و در پی ریزی تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت

[صفحه 13]

خود سهمیم باشد.

2- هر فردی از افراد مملکت حق دارد نظرات اصلاحی و انتقادی خود را بطور آزاد و بدون هیچگونه بیم و هراسی ابراز نماید. این حق شامل آزادی بیان و قلم و تشکیل احزاب و اجتماعات و انجمنها خواهد بود.

امام علیه السلام درباره ی پایه اول این حق سیاسی چنین فرمان می دهد:

«و لا تقبلن فی استعمال عمالک و امرائک شفاعه الا شفاعه الکفائیه و الامانیه». [23].

«در استخدام کارمندان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را میپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.»



مقصود از این فرمان اینست که کارمندی دولت، شایستگی ذاتی می خواهد نه آنکه حکومت اسلامی تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و نتواند در مقابل توصیه ها و وساطت های افراد ذی نفوذ، مقاومت کند، در نتیجه با استخدام افراد بی کفایت مصالح عمومی را در معرض خطر قرار دهد.

فرمان تاریخی ای که امام علیه السلام برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می فرماید: «در امور مربوط به کارمندان و حکام خویش، بیاندیش تا ایشان را پس از

آزمایش و توجه به سوابقشان انتخاب کنی نه بعلت تمایل شخصی و آئین استبدادی و خود سرای زیرا این دو صفت معجونی از اقسام جور و خیانت است.

توجه داشته باش که مردم کار آزموده و با آزر از خاندانهای صالح و دارای نیکنامی و حسن سابقه در اسلام را به حکومت برگزینی زیرا ایشان خوش خوی تر و آبرو خواه ترند و تسلیم آنها در مقابل طغیان مطامع کمتر و رای آنها نسبت به عواقب امور، عمیقتر است. [24].

و در مورد انتخاب افراد نظامی و سران ارتش اینطور تصریح می کند: «افسران سپاه تو باید کسانی باشند که برای خوشنودی خدا و رسول او، و برای پیروی از امام و پیشوای مسلمین پند پذیرنده و پاکدل تر و خردمندتر و بردبارتر باشند از کسانی که دیر به خشم آیند و زود عذر افراد را بپذیرند و به زیر دستان مهربان بوده و در برابر زورمندان سختگیر باشند که نه چنان خشن باشند که از جا در روند و نه چنان نرم که از انجام وظیفه باز مانند». [25] و در مورد انتخاب قضات چنین تاکید می فرمایند: «برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد

ملت را انتخاب کن، کسی که کارها به او سخت نیاید و نزاع کنندگان در ستیزه، و لجاج، رای خود را بر او تحمیل ننمایند.» [26].

[صفحه 14]

امام علیه السلام در تمام دوران حکومت چند ساله اش از این سیاست عاقلانه و دنیا پسند پیروی می نمود. «دینوری» در جلد اول تاریخ الخلفاء، می نویسد: «بعد از آن که برای طلحه و زبیر مسلم شد که علی بن ابیطالب آنها را بهیچوجه بعنوان فرمانروا انتخاب نخواهد کرد در گوشه

و کنار از آن حضرت گله و شکایت را آغاز کردند، سخنان آنان به علی (ع) رسید آن حضرت عبدالله بن عباس را فرا خواند و با او در این باره به مشورت پرداخت، ابن عباس به او گفت: نظر من اینست که چون آنها علاقمند به فرمانروائی هستند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه فرمانروا ساز، آنها که نسبت به تو از ولید و ابن عامر نسبت به عثمان نزدیکتر نیستند! علی علیه السلام خندید و گفت: وای بر تو، آخر در بصره و کوفه مردمی زندگی می کنند، مال و ثروتی وجود درد، هر گاه آنها (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست بگیرند، افراد نادان را با طمع به خود متوجه خواهند کرد و بینوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت پیروز خواهند شد، چنانچه من کسی را بخاطر نفع و ضررش استخدام می کردم، هر آینه می بایست معاویه را برای اینکار بر می گزیدم و اگر علاقه شدید آنها را نسبت به فرمانروائی بر مردم احساس نمی کردم، چه بسا ممکن بود آنها را استخدام نمایم. [27] و اگر در مکتب امام بعضی از مهام امور مانند ریاست حکومت اسلامی - منصب فتوی و قضا و ... که نیازمندی بیشتری به امانت، صدقت و اصالت دارد، به افراد غیر مسلمان، فرزندان نامشروع و طائفه گناهکاران و ... سپرده نمی شود، صرفا بخاطر حفظ



مصالح عمومی است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. [28] حق آزادی بیان و قلم و ...

پایه دوم آزادی سیاسی همان حق آزادی بیان و قلم است که به همه ی آحاد ملت اجازه می دهد دیگران را از نظرات اصلاحی خود به هر طریقی که ممکن است (بیان-قلم-تشکیل احزاب- جمعیتها و ...) محروم نسازند و از دعوت به حق و مبارزه با فساد دریغ نمایند و دامنه ی این حق چنان گسترده است که شامل حال زمامدار نیز می شود. امام علیه السلام در آنجا که حقوق والی را بر ملت و حقوق ملت را بر والی بیان می کند، در این باره چنین می فرماید:

«با من آنطور که با جباران سخن گفته می شود، سخن نگوئید، و چنان که در برابر مردمان بی باک و متکبر، از گفتن حق، خود داری می شود، از من

[صفحه 15]

خودداری نکنید، با من با ظاهر سازی رفتار ننمائید، درباره ی من این چنین گمان مبرید که گفتن حق، بر من سنگین خواهد بود، و یا از شما درخواست تعظیم خود را دارم، زیرا کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به آن دو، بر او سنگین تر خواهد بود، بنابراین از سخن حق یا مشورت بعدل به هیچوجه خود داری نکنید.» [29] و در جای دیگر از همان خطابه که قبلا هم قسمتی از آن را بمناسبتی نقل کردیم، می فرماید: «از حقوق واجب خدا بر بندگان اینست که نهایت کوشش را در راه نصیحت و خیر خواهی مردم مبذل دارند و در اقامه حق و عدالت، تعاون و همکاری نمایند.» [30].



امام علیه السلام در خطبه ی دیگر رمز مشارکت مردم را در دعوت به حق و مبارزه با فساد اینطور بیان می کند که با ترک این کار نا اهلان مصدر امور می شوند، آنگاه هر چه دعا کنید دعایتان مستجاب نخواهد شد. «لا تترکوا الامر بالمعروف

و النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» [31] و در مورد دیگر بالاترین مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را گفتن سخن بجا و درست در برابر پیشوای خود کامه و ستمگر می داند: «و افضل من ذالک کلمه عدل عند اما جائز» [32] خود امام علیه السلام در دوران چند ساله ی حکومتش که (باعتراف دوست و دشمن عادلانه ترین حکومتها بوده) بارها در برابر انتقادهای تند خوارج و دیگران قرار گرفت ولی هیچگاه آنان را از این حق قانونی محروم نکرد و حتی مجالس و محافل آنان را تعطیل نفرمود و تنها در صورت قیام مسلحانه ی آنان در «نهروان» با آنان جنگید و در غیر این صورت نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را بست و نه تبعید و خانه نشینشان کرد و نه انجمنها و محافلشان را تعطیل کرد و ...

آزادی مدنی

اشاره

آزادی مدنی مصادیق فراوانی دارد که اهم آنها عبارتست از:

آزادی در مسکن

منظور از آزادی در مسکن اینست که دهر فردی حق دارد در داخله کشور، هر کجا که دلش

خواست سکونت کند و هیچکس بدون اجازه ی او و یا بدون اجازه ی قانون، حق ندارد، وارد منزل ویژه او شود. و یا او را از محل سکونتش تبعید نماید.

این نوع آزادی نیز در مکتب امام علیه السلام از حقوق مسلم همه ی افراد بشر بشمار می رود زیرا آن حضرت نیز مانند پیامبر اسلام (ص) معتقد است: «همه ی سرزمینها متعلق به خداست و مردم نیز بندگان خدایند، و هر جا که موجب خیر و سعادت آنهاست می تواند بدون هیچ مانع و رادعی اقامت نمایند.» [33] و بسیار روشن است که جلوگیری از این آزادی و تبعید افراد از نقطه ای به نقطه دیگر بدون دلیل شرعی نادیده گرفتن این حق مسلم الهی است.

و اما در مورد مصونیت در منزل نیز امام علیه السلام نص جالبی دارد، در یکجا در فرمانی که برای عامل خود در موضوع جمع آوری زکوه صادر فرموده چنین دستور می دهد: «البته مسلمانی را مترسان، چنان که کسی مایل نباشد بر او گذر مکن و بیشتر از حقی که خدا در مالش دارد از او بگیر، و اگر به قبیله ای رسیدی، بر لب آن قبیله فرود آی، بدون آنکه به منزلشان وارد شوی، و در درود و تحیت بر آنان دریغ منما، آنگاه به آنها بگو: ای بندگان خدا دوست و خلیفه ی خدا مرا بسوی شما فرستاده که هر گاه حق خدا در مالهای شما باشد، از شما بستانم، آیا در اموال شما خداوند را حقی هست که به

ولی او پردازید [34] و در مورد دیگر، کسانی را که از غیر طریق معمولی وارد خانه کسی می شوند، دزد می خواند. «داخل خانه های دیگران نشوید مگر از درهای آنها، و هر کسی که از غیر درها وارد شود دزد نامیده می شود.» [35].



از این دو بیان امام علیه السلام نتیجه گرفته می شود که هر فردی در محیط و خانه های خود مصونیت دارد و نمی شود این حق قانونی را از او سلب کرد. البته در هر دو قسمت، اسلام به حاکم اسلامی اختیار داده که در صورت ضرورت بطور موقت این حق را نادیده بگیرد که تفصیل آن را باید در کتب فقهی جستجو کرد.

آزادی کار و..

بیگاری و کار اجباری یکی از سنتهای معمول دوران فئودالیت و تیولداری بوده است. اسلام چنین کاری را مخالف با شرف و عزت انسانی می داند امام علی علیه السلام بطرز بسیار جالبی از این حق انسانی حمایت می کند.

در زمان خلافت آن حضرت، مردم یکی از مناطق اسلامی خدمت امام شرفیاب شدند و چنین عرضه داشتند: در سرزمین ما نهری است که گذشت زمان و حوادث روزگار آن را خراب کرده و

[صفحه 17]

ما را از فوائد آن محروم نموده است، هر گاه دوباره آن نهر کنده و تعمیر شود در آبادی سرزمین و رونق زندگی ما تاثیر بسزائی خواهد داشت، آنگاه از حضرت تقاضا کردند که به حاکم خود که در آن ناحیه فرمانروائی داشت، فرمان دهد تا از راه بیگاری گرفتن مردم و تحمیل کار اجباری اقدام به حفر مجدد آن نهر خراب شده بنماید.

امام علیه السلام چون درخواست ایشان را شنید، کمی فکر کرد و سپس نسبت به تجدید حفر نهر ابراز علاقه نمود ولی



با موضوع بیگاری و کار اجباری با آنکه مورد علاقه ی درخواست کنندگان بود، موافقت نفرمود و نامه ای به این مضمون برای «قرطبه بن کعب» حاکم آن ناحیه نوشت: «گروهی از حوزه ماموریت تو نزد من آمدند و گفتند که ایشان را نهری است که متروک شده و اگر آن را حفر و استخراج نمایند، سرزمینهایشان آباد خواهد شد و به پرداخت تمام مالیات و خراجشان قدرت خواهند یافت و درآمد بیت المال مسلمانها از ناخحیه ایشان فزونی خواهد گرفت، آنها از من درخواست کردند که نامه ای برای تو بنویسم تا آنان را به کار بگماری و به کندن نهر و تامین هزینه آن مجبور سازی.»

لیکن «لست اری ان اجبر احدا علی عمل یکرهه»: «من صحیح نمی دانم کسی را به کاری که دوست ندارد وادارم و به بیگاری و کار اجباری تحمیل نمایم.»

بنابر این مردم آنجا را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آنگونه باشد که وصف کرده اند هر کدام از آنان را که به طیب خاطر مایل به کار باشند، به کار بگمار، ولی چون نهر ساخته و پرداخته شود، متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده اند، نه آن کسان که از کار خود داری کرده و علاقه ای به آن نشان نداده اند، و در هر حال، رونق داشتن زندگی و نیرومندی آنان نزد من، بهتر از ضعف و ناتوانی آنان است.» [36].

دقت در این فرمان، دو اصل مهم مربوط به آزادی کار و نتیجه ی تلاش و فعالیت را برای ما روشن می کند. یعنی: از طرفی بیگاری و تحمیل کار اجباری را نادرست اعلام می کند و از

طرفی دیگر، درآمد و منفعت کار را به طبقه ی زحمتکش و مولد ثروت اختصاص می دهد.



امام علیه السلام نه تنها مردم را در انجام کارهای مشروع، آزاد می گذارد بلکه حکومت اسلامی را موظف می داند که در پیشرفت امور کارگران و بهبود شرایط کار و پیشه اقدامات لازم را به عمل آورد.

در فرمان تاریخی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر می کند در این باره چنین می فرماید: «در باره ی بازرگانان و صنعتگران، سفارش مرا بپذیر و عمال خود را درباره ی ایشان سفارش کن، چه آنهایی که در جایی اقامت دارند، و چه آنهایی که با سرمایه و دارائی خود، در رفت و آمدند، و چه کسانی که به صنایع دستی، روزگار می گذرانند، زیرا اینان، سرچشمه های منافع

[صفحه 18]

کشورند، همین ها هستند که سودها را از نقاط دور دست، از خشکی و دریا، جلگه و کوه، و جاهائی که مردم نمی تواند در آن گرد آیند و جرات رفتن به آنجاها را ندارند، بسوی تو جلب می کنند، دیگر آنکه این گروه مردمی آرام و صلح طلبند هیچ عصیان و خوف طغیانی از جانب ایشان متصور نیست، از این امور، ایشان را چه در مرکز فرمانروائی تو باشند و چه در شهرهای اطراف بدقت مورد رسیدگی قرار ده و به آنان توجه داشته باش.» [37].

و درباره ی کشاورزان نیز توصیه می کند: «در جمع آوری مالیات، راه و رسمی پیش گیر که کار مالیات دهندگان را به اصلاح آرد، زیرا با اصلاح امر خراج و خراج گذار، کار سایر مردم نیز، روبراه می شود، اصلاح کار دیگر مردم، بستگی به اصلاح کار آنها دارد، چه همه ی مردم جیره خوار خراج و اهل خراجند. و البته

باید توجه تو به آبادانی اراضی بیشتر از توجه تو بدریافت خارج باشد، زیرا خراج جز با آباد کردن زمین، بدست نمی آید، و هر کسی از زمین آباد نشده خراج طلب کند، کشور را ویران کرده و بندگان خدا را هلاک می سازد و جز مدت کوتاهی کار حکومتش استقرار نخواهد یافت. و هر گاه خراج دهندگان و زحمت کشان از گرانی بار مالیات، یا از آفت زدگی محصول، یا کمی آب در نیامدن باران، یا افتادن سیل در مزارع، یا خشکی زمین، شکایت کردند، آنقدر بایستی به آنان تخفیف بدهی که امیدوار شوی به آن مقدار، کارشان درست و اصلاح می شود. و البته نباید این کار بر تو گران آید زیرا تخفیفی که به آنها می دهی ذخیره ای است که از راه آبادی شهرها و آراستن حکومت، به تو باز خواهد گشت».

[38].

امام علیه السلام در عین آنکه مردم را در اشتغال به هر نوع کاری که دلشان خواست آزاد می گذارد و از آنان حمایت می کند، در صورتی که آزادی آنان مضر به مصالح عمومی باشد این حق مسلم را محدود می نماید.

امام علیه السلام در همان فرمان تاریخی به برخی از این محدودیتها چنین تصریح می فرماید: «با همه ی این سفارشها که در حق بازرگانان کردیم و صفات نیکی که برای آنان برشمردیم، بدان برخی از آنان در داد و ستد، سختگیر و بخیل هستند و احتیاجات و مواد خوراکی مردم را احتکار می کنند، و در خرید و فروش، زور گو هستند و این اعمال برای عامه ی مردم زیان آور و برای فرمانروایان عیب بزرگی است. بنابر این از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری فرموده

است، و باید خرید و فروش، آسان و از روی عدالت و انصاف، انجام گیرد، و قیمت اجناس، باید طوری باشد که به هیچیک از فروشنده و خریدار، زیانی وارد نیاید.



و هر گاه پس از اینکه از احتکار نهی کردی، باز کسی مرتکب آن شد، او را عقوبت کن و به کیفر عملش برسان، بدون آنکه در مجازات او کوتاهی کنی.» [39].

[صفحه 19]

حق آزادی در داشتن مال

از جمله ی مصادیق آزادی مدنی حق آزادی در داشتن مال است.

امام علیه السلام به هر انسانی اجازه می دهد از راه مشروع تحصیل مال و ثروت کند و به احدی هم اجازه نمی دهد به مال او دست تعدی دراز نماید: «و لا تمسن مال احد من الناس» - «به مال هیچکس دست درازی نکنید.» [40] ولی در صورتی که مصالح عمومی ایجاب کند، به حکومت اسلامی اختیار می دهد از اموال مردم که درحقیقت مال خداست و مردم مستمند با آنان شریکند، تا مرز مصلحت بهره برداری کند و آزادیشان را محدود نماید. [41].

حق آزادی مذهبی

در طول تاریخ، پیروان مذاهب، در نیل به این حق انسانی شکنجه ها، زندانها، اعدامها و ... دیده اند ولی امام علیه السلام در ضمن فرمانی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرمودند، درباره ی مردم آن سامان که در حدود پانزده میلیونشان مسیحی و غیر مسلمان بودند، چنین تصریح می کند:

«و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغنم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحت ان يعطك الله من عفوه و صفحه.»



«نسب به مردم قلمرو و حکومت خود، همچون درنده ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری زیرا آنان دو دسته اند، یا برادر دینی تواند، و یا در آفرینش همانند تو، بنابر این از عفو و گذشت خود، آنچنان، آنان را بهرمند ساز که دوست داری خدا از عفو و اغماض خود، به تو ارزانی دارد». [42].

حق برابری

در این بحث رئوس مواد 1/2/6/7/10 اعلامیه ی حقوق بر مورد مقایسه قرار گرفته است. از دیرباز بسیاری از مردم بخاطر اختلاف در رنگ، نژاد، زبان، قبیله، منطقه ی جغرافیائی، [صفحه 20]

ثروت و ... مشمول اصل غلط و منفور «اختلاف طبقاتی» بوده، از بسیاری از حقوق و تکالیف محروم و در مقام اجراء قوانین، نا برابری و تبعیض درباره ی آنان اعمال می گردید. ولی امام علیه السلام که پایه های حکومتش روی اصل برابری استوار بوده هیچگاه اجازه نمی داد کسی بخاطر عوامل یاد شده از حقوق انسانی محروم گردد و یا در مقام اجراء قانون مشمول تبعیض و بی عدالتی واقع شود، او به پیروی از رسول الله که مردم را همانند دندانه های شانه برابر می دانست [43] صریحا اعلام می کند: «و اعلموا ان الناس عندنا و سوه» [44].

- «بدانید که مردم در نزد ما یکسان و برابر هستند.» - «و احیای این حق (برابری) همواره مورد توجه امام علیه السلام بوده تا جائی که همه چیزش را در این راه گذاشت.» - «قتل فی محراب عبادته شده عدله.»

امام علیه السلام در فرمان تاریخی ای که برای مالک اشتر صادر فرموده در مورد برابری مردم در حقوق و تکالیف و بهرمندی از مزایای کشور چنین می فرماید: قسمتی از بیت المال و قسمتی هم از محصول زمینهای اسلامی را به نیازمندان و بینوایان و افراد محروم، اختصاص بده زیرا برای دور همان حقی است که برای نزدیک است.» [45] و هنگامی که غنیمت را میان مسلمین بالسویه تقسیم فرمود، زن عربی زبان به اعتراض گشود که چرا او را با مرد عجمی برابر قرار داده است؟! امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «من در این مال برای عرب بر غیر عرب برتری و ترجیح نمی بینم.» [46] و در مورد برابر مردم در مقام داروی و اجراء قانون، نیز در فرمان تاریخیش برای مالک اشتر چنین می فرماید: «هرگز ملتی که حق ناتوانهایش از توانگرانش بدون ترس و نگرانی گرفته نشود، رنگ سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.»

آنگاه در تایید همین اصل در همان فرمان تاریخی چنین تاکید می کند: «چیزی را که بیش از همه باید دوست داشته باشی، میانه روی در حق و همگانی کردن آن در برابری و دادگری است که بیشتر سبب خوشنودی رعیت می گردد. در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خوشنودی چند تن اطرافی خاص را پایمال می سازد و

خشم چند تن در برابر خوشنودی عمومی اهمیت ندارد ...

حکمرانان را نزدیکان و خویشاوندانی است که به خود سری و گردن کشی و دست درازی به مال مردم و کمی انصاف، خو گرفته اند، ریشه و اساس شر ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر ...



و حق را برای آنکه شایسته است درباره ی نزدیک و دور، خویش و بیگانه اجراء کن و در آن کار شکبیا و از خدا پاداش خواه باش، گرچه از بکار بردن حق به خویشان و نزدیکان برسد، هر چه برسد، و پایان حق را با آنچه که بر تو گران و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده

[صفحه 21]

است ...» [47].

امام علیه السلام در راه برقراری مساوات، هیچگاه به صدور فرمان، اکتفا نمی کرد بلکه چنان که از دوران چند ساله ی حکومتش آشکار می گردد حتی دخترش را که از گردن بند بیت المال استفاده کرده بود، مورد بازخواست قرار می دهد، دوستش «نجاشی» را تازیانه می زند، و با مردی نصرانی به محکمه قضا می رود و همانند یک فرد عادی علیه او و بنفع نصرانی قضاوت می شود ... [48].

حق حیات و امنیت شخصی

ماده سوم اعلامیه.

امام علیه السلام جامعه ای می خواهد که در آن جان و مال و عرض و آبروی همه ی افراد محفوظ بوده هر کسی در کمال آرامش و امنیت به انجام وظائف فردی و اجتماعی مشغول باشد، از این رو در فرمان تاریخیش که برای مالک اشتر صادر فرموده رابطه ی میان زمامدار و ملت را رابطه ی پدر فرزندی بشمار آورده که طبعاً افراد جامعه نیز با هم برادر وار زندگی خواهند کرد و بدیهی است که برادر نسبت به



برادر بهترین روابط انسانی را خواهد داشت، به جان و مال و عرض و حیثیتش تجاوز نخواهد کرد: «ثم تفقد من امورهم ما تیفقد الوالدان من لودهما» [49].

- «امور مردم را همانند پدر و مادری که وضع فرزندانشان را رسیدگی می کنند رسیدگی نما.»

و در مورد احترام به خون و حق حیات مردم نیز در همان فرمان تاریخی چنین تصریح می کند. «بترس از این که خون بی گناهی را بریزی زیرا که ریختن خون ناحق موجب کیفر الهی و زوال نعمت و کوتاهی عمر و سقوط حکومت می شود، و نخستین چیزی را که خداوند سبحان روز قیامت میان بندگان حکم می فرماید، خونهای ناحقی است که ریخته اند، بنابر این برقراری حکومت را از ریختن خون بیگناهان مخواه زیرا چنین کاری نه تنها پایه های حکومت را سست می کند بلکه آن را از بین می برد و به دیگران انتقال می دهد، و بدان که ترا نزد خدا و نزد من برای چنین کاری عذری نخواهد بود و چنین عملی قصاص بدنبال خواهد داشت ...» [50].

آری امام علیه السلام نیز همانند رسول خدا معتقد است: مومن کسی است که دیگران از او بر مال و جانانش ایمن باشد و از دست و زبانش در امان. [51].

حق مبارزه با ستم و ستمکار

ماده 7/8/12.



در مکتب امام علیه السلام، ظلم و ستم همانند میکرب خانمان براندازی است که همه افراد جامعه در نابودی آن مسئولیت دارند، در درجه ی اول شخص حاکم اسلامی و در مرحله ی بعد، همه ی

[صفحه 22]

افراد ملت، موظفند در ریشه کن کردن آن کوشش نمایند.

روی همین جهت بوده که امام علیه السلام بعد از قتل عثمان حکومت اسلامی را پذیرفت [52] و با همه ی اصراری که امثال ابن

عباس در ابقاء معاویه بر سمند استانداری شام نمودند، حضرت حتی راضی نشد یک لحظه او در سر کار باقی بماند.

و ما در اکثر خطبه ها و کلمات امام علیه السلام موضوع بمبارزه با ظلم را آشکارا می بینیم. در یکجا به والی خود «زیاد بن ابیه» هنگامی که او را به استانداری فارس می گمارد، ضمن سفارشات طولانی چنین می فرماید: «عدل و داد را بکار ببر و از فشار و ظلم پرهیز، زیرا که اختناق و فشار موجب آوارگی می گردد، و زورگوئی و ستم، کار را به شمشیر می کشاند.» [53] و در جاهای دیگر به آحاد ملت دستور می دهد که: «دشمن ستمکار و یار و یاور ستمدیده باشید [54] دست ستمکار نادان را کوتاه سازید [55] سنگ را از هر ناحیه ای که بسوی شما آمد به همان نقطه برگردانید، [56] خداوند پیامرزد کسی را که اگر ستمی دید با آن مبارزه می کند و آن را از بین می برد.» [57].

حق آموزش و پرورش



مقایسه با ماده 26 و 27 اعلامیه ی حقوق بشر.

در آن عصری که در تمام شهر مکه بیش از 17 نفر و در مدینه 11 نفر قدرت خواندن و نوشتن نداشتند و در ایران و چین که از کشورهای متمدن آن زمان بشمار می رفتند، سواد و دانش در انحصار گروهی خاص بود، فرزندان پیشه وران و دهقانان حق نداشتند از نعمت سواد و دانش بهره مند گردند، پیامبر اسلام، «طلب دانش را بر هر فرد مسلمانی فرض و واجب شمرد» و از وظائف پدران دانست که به فرزندانشان خواندن و نوشتن بیاموزند «و يعلمه الکتابه» [58] و امام علیه السلام نیز به پیروی از رسول خدا (ص) نه تنها حق با

سواد شدن به همه انسانها می دهد و وظیفه مردم و پدر و مادرها می داند که فرزندانشان را با سواد کنند، بلکه وظیفه ی حکومت اسلامی می داند که بطور رایگان وسائل صحیح تعلیم و تربیت را در اختیار مردم قرار دهد و آنان را اجبارا با سواد نماید.

چنان که در سابق در بحث حقوق متقایل «زاممدار و ملت» دیدیم، امام علیه السلام از جمله ی حقوقی را که ملت بر گردن زمامدار دارد، همین تعلیم و تربیت رایگان اجباری است. «... و تعلیمکم کیلد تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا...» [59].

همین طرز تعلیم و تربیت علوی بود که موجب گردید، جنبش عظیم فرهنگی در جهان اسلام پدید آید تنها در کتابخانه ی بیت الحکمه بغداد 4000000 جلد کتاب گرد آید و تنها در اسپانیا سالیانه

هفتاد تا هشتاد هزار جلد کتاب تهیه شود و شعبه های علوم تا 500 شعبه گسترش یابد و فرزندان افراد گمنام و دزد مانند احمد، محمد و حسن معروف به «بنو موسی» جزء معروفترین دانشمندان اسلامی در رشته علوم ریاضی و غیره جلوه کنند و بالاخره اروپای از همه جایی خبر با تمدن و فرهنگ انسانی اسلام آشنا گردد. [60].

حق بهره مندی از یک زندگی انسانی

ماده 23- 24- 25.

در مکتب امام علی علیه السلام، همه ی افراد بشر حق دارند که از یک زندگی انسانی بهره مند باشند. اینکه دیده می شود گروهی در ناز و نعمتند، و گروهی دیگر با فقر و فاقه دست بگریبان، یا بخاطر اینست که ثروتمندان به وظیفه ی خود عمل نمی کنند، «فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی از حقش سوء استفاده کرد. [61] هیچ نعمت فراوانی را ندیدم مگر آنکه در مقابل آن حقی ضایع گردید.»

[62] و یا بجهت اینست که فقرا، وظیفه ی انسانی خود را در تحصیل یک زندگی آبرومندانه انجام نمی دهند: «آیا شایسته است که شما از مورچه هم کمتر و ناتوان تر باشید و حال آنکه این حیوان حقیر، در کمال جدیت آذوقه ی خود را بطرف لانه ی خویش می کشاند و روزی خود را از فعالیت بدست می آورد.» [63] و یا به این علت است که زمامداران مردم شایسته ای نیستند و در تدبیر اداره ی امور و طرح پروژه های صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند: «و نیکوترین چیزی که مایه ی روشنائی چشم حکمرانان می باشد، بر پا داشتن عدل در کشور و آشکار ساختن علاقه ملت است، و در بسیار بدیهی است که علاقه ی آنان آشکار نمی گردد مگر آنکه دلهایشان از خشم و کینه نسبت به آنان پاک باشد و



اینکار حاصل نمی شود مگر آنکه حکومتشان را با جان و دل قبول داشته پایان آن را انتظار نکشند ...» [64].

در هر صورت اگر در جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که از زندگی انسانی بی بهره بودند، در مکتب امام علیه السلام تامین زندگی تنها بعهده ی حکومت اسلامی است چنانکه آن حضرت در فرمان تاریخیش که برای مالک اشتر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می کند: «از خدا بترس درباره ی طبقه زیر دست درمانده و نیازمند و بیچاره ای را که چاره ای ندارند، زیرا در این طبقه هم افرادی هستند که بیچارگیشان را ابراز می کنند و هم کسانی که با همه احتیاجی که دارند، اظهار نمی کنند، تو برای رضای خدا فرمانش را در حق ایشان اجراء کن و قسمتی از بیت المالی که در دست تو است و قسمتی از غلات و

بهره هائی که از زمینهای غنیمت اسلام که بدست آمده در هر

[صفحه 24]

شهری، برایشان مقرر دار زیرا برای دورترین آنها همان حقی است که برای نزدیکترین آنها است، و رعایت هر یک از ایشان بر تو لازم است مبادا خوشگذرانی ترا از حال آنان غافل سازد ... سرپرستی یتیمان و سالخوردگانی که راه چاره ای ندارند و نمی توانند خود را برای درخواست حاضر کنند، به عهده بگیر که اینان در میان مردم بعدل و دادگری نیازمندترند.» [65].

«امام علیه السلام نه تنها حق بهره مندی از یک زندگی انسانی را برای همه ی افراد جامعه طبق این فرمان ضروری می داند، بلکه این حق را شخصا حتی برای غیر مسلمین نیز در دوران حکومت چند ساله اش پیاده فرموده است، در کتب و سائل آمده که روزی امام علیه السلام



مرد کور پیری را دید که گدائی می کرد، فرمود: این چه کاری است که او انجام می دهد؟ گفتند: یا امیرالمومنین او مسیحی است، امام فرمود: آنوقت که او قدرت بر کار داشت از او کار گرفتید، حال که عاجز و ناتوان شده رهایش نمودید؟! زندگیش را از بیت المال تامین نماید.» [66].

این نصوص نشان می دهد که دنیای بشریت پیش از آنکه در فکر افراد بی نوا و درمانده بیافتد و زندگیشان را از راه آبرومندی تامین نماید، در مکتب علوی این گروه دارای زندگی انسانی بوده اند.

حق رجوع به محاکم صالحه

ماده 8- 10- 11.

در مکتب علوی حق گرفتنی است و تن به ظلم دادن همانند ظلم کردن گناه است و باید انسان مظلوم در احقاق حق خود بکوشد ولو اینکه در این راه تحمل رنج و شدائد نماید: «برای ما حقی است، چنانچه آن را به آسانی به

ما دادند، چه بسیار خوب، و گرنه در راه بدست آوردند آن، هر گونه رنج و مشقت را تحمل خواهیم نمود و مانند کسی که پشت سر دیگری سوار شتر می شود و راه دوری را می پیماید چگونه برای رسیدن به مقصد، ناگزیر از تحمل هر گونه مشقت و شکیبائی است ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد.» [67].

امام علیه السلام نه تنها به شخص ستمدیده حق دفاع و احقاق حق می دهد بلکه به دولت اسلامی دستور می دهد: همه گونه وسائل آسان را برای داد خواهی و عرض حال او فراهم



سازد. فرمانی که امام علیه السلام برای مالک اشتر صادر کردند، در این باره چنین تاکید می فرمایند: «قسمتی از اوقات خود را برای کسانی که به تو نیازمندند، اختصاص ده و در مجلس عمومی بنشین و برای خدائی که ترا آفریده فروتنی نما، لشگریان و یاران از نگهبانان و پاسبانان خود را از آنها باز دار، تا سخنگوی ایشان بی ترس و وا همه با تو سخن بگویند، زیرا من بارها از پیغمبر شنیدم که می فرمود: هرگز امتی که حق ناتوان را بدون ترس و نگرانی از زورمندان نگیرد، رنگ سعادت

[صفحه 25]

نخواهد دید.» [68].

و برای محاکم و قضات شرائط و مشخصاتی قائل شده که بالاتر از آن متصور نیست و نقل آنها از عهده این مقاله بیرونست. [69].

در پایان بحث، تذکر این نکته را ضروری می دانم که: بررسی یکایک حقوق علوی و مقایسه آن با شعبه های مختلف حقوق بشر، کاری بس دامنه دار است و ضمن یک مقاله نمی شود همه ی جوانب آن را بررسی کرد، امید است که در فرصت مناسب

در این زمینه همانند مقایسه اسلام با اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که در چهار مجلد تالیف کرده ایم توفیق یابیم، آمین یا رب العالمین.

پاورقی

[1] به کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته ی نگارنده مراجعه شود.



[2] برای فهم اقسام حق و فرق آن با حکم مراجعه شود به «نیتہ المطالب» ج 1 ص 44 -
41- حاشیه سید محمد کاظم طباطبائی بر مکاسب ص 56-54- مکتبهای حقوقی در
حقوق اسلام ص 13-4.

[3] در این باره مراجعه شود به کتاب «الامام علی صوت العداله الانسانیتہ» تالیف جورج
جرداق ج 2 و کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته نگارنده.

[4] شرح نهج البلاغه ی عبده خطبه 211.

[5] از این عبارت اخیر، بعضی از شارحان نهج البلاغه استفاده کرده اند که، تنها در مورد
خداوند، حقوق، دو طرفه نیست، ولی ابن ابی الحدید می گوید. در مورد خداوند نیز، حقوق
دو طرفه است، نهایت آن که این حق را خود پروردگار، بنفع بندگان، بر خود فرض فرموده
است.

[6] حکمت 391.

[7] حکمت 129.

[8] حکمت 150.

[9] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 31.

[10] نهج البلاغه نامه ی 31.

[11] نهج البلاغه خطبه ی 188.



[12] نهج البلاغه نامه ی 47.

[13] ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق. فاما حقم علی فالنصیحه لکم و توفیر فثکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا، و اما جقی علیکم فالوفاء بالسیعه و انصیحه فی المشهد و المغیب، و الاجایته حین ادعواکم و الطاعه حین آمرکم (نهج البلاغه ابن میثم ج 2 ص 77).

[14] و ان من اسخف حالات الولاه عنده صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر، و قد کرهت ان یكون جال فی ظنکم انی احب الاطرا و استماع الثناء

و لست بحمدالله کذالك و لو كنت احب ان یقال ذالك لتركته انحطاط الله سبحانه عن تناول ما هو احق به من العظمته و الکبریا، و ربما استحلی الناس الثناء بعد البلاء، فلا تشنوا علی بجمیل سناء لا خراجی نفسی الی اله و الیکم من البغیه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا بد من امضائها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجاربره و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره، و لا تخالطونی بالمصانفه، و لا تظنوا بی استثقال حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما علیه اثقل، فلا تکفوا عن مقاله بحق، امو مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی ء و لا آمن ذالك من فعلی الا ان یکفی اله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره. یملک منا ما لا تملک من انفسنا (نهج البلاغه ابن میثم بحرانی ج 4 ص 41).

[15] نهج البلاغه قسمت خطبه ها خطبه ی 207.

[16] نهج البلاغه نامه ی 31.



[17] وسائل ج 3 ص 243.

[18] در این باره بطور تفصیل در کتاب «اسلام و حقوق بشر» ص 224-196 بحث کرده ایم به آنجا مراجعه شود.

[19] البصیر من سمع فتفکر (خطبه ی 152 نهج البلاغه).

[20] کسی که با آراء گوناگون روبرو شود موارد نادرست آنها را از درست باز خواهد شناخت (الامام علی صوت العدالة الانسانیة ج 2 ص 458).

[21] نهج البلاغه خطبه ی 33.

[22] نهج البلاغه خطبه ی 78.

[23] نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ص 301.

[24] نامه 53 از نهج البلاغه.

[25] نامه 53 از نهج البلاغه.

[26] نامه 53 از نهج البلاغه.

[27]

الامامه و السیاسه ج 1 ص 52.

[28] به کتاب اسلام و حقوق بشر ص 279-277 مراجعه شود.



[29] خطبه ی 211 از نهج البلاغه.

[30] خطبه ی 211 از نهج البلاغه.

[31] نامه ی 47 از نهج البلاغه.

[32] حکمت 366 از نهج البلاغه.

[33] البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحيثها احبت خيرا فاقم (نهج الفصاحه ص 223).

[34] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 25.

[35] ولا توتى البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها سمى سارقا. (نهج البلاغه خطبه ی 150).

[36] الامام على صوت العدالة الانسانيه ج 1 ص 208- عدالت و قضا در اسلام.

[37] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.

[38] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.

[39] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.

[40] قسمت نامه ها نامه ی 51.

[41] در این باره ما در کتاب «اسلام و صلح جهانی ص 202» و «اسلام و حقوق بشر ص 315-317» بحث کرده ایم.



- [42] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.
- [43] الناس کلهم سواء کاسنان المشط (من لا يحضره الفقيه ص 579).
- [44] الامام علی ج 2 ص 464.
- [45] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.
- [46] نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
- [47] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.
- [48] مراجعه شود به کتاب اسلام و حقوق بشر ص 177.
- [49] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.
- [50] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 53.
- [51] جامع العادات ج 2 ص 211.
- [52] و ما اخذال علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیتم جلها علی غاربها و لقیتم آخرها بکاس اولها (خطبه 3).
- [53] حکمت 468.
- [54] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج 2.
- [55] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج 2.



[56] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج 2.

[57] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج 2.

[58] مکارم الاخلاق ص 253.

[59] نهج البلاغه خطبه ی 33.

[60]

در این باره به جلد دوم اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «نقش اسلام در پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی» که هم اکنون زیر چاپ است مراجعه شود.

[61] امام علیه السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی - ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج 1 ص 213).

[62] امام علیه السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی - ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج 1 ص 213).

[63] کافی کتاب العیشه ج 5 ص 79.

[64] و ان افضل قره عین الولاہ استقامه العدل فی البلاد و ظهور موده الرعیه و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم و لا تصح نصیحتهم الا بحیثتهم علی و الایه امورهم و قله اشتغال دولهم و ترک استبطام انقطاع مدتهم (نهج البلاغه خطبه ی 53).

[65] خطبه ی 53 از نهج البلاغه.



[66] وسائل الشیعه ج 6 کتاب جهاد با 19 روایت 1 ص 49.

[67] حکمت 155 از نهج البلاغه.

[68] نهج البلاغه قسمت نامه ها نامه ی 52.

[69] ما در جلد سوم کتاب اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «اسلام و محاکم صالحه» شرائط و مشخصات محاکم و قضات را بطور تفصیل بیان کرده ایم.